

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم
شماره ۲۲۵ آذر ماه ۱۳۹۷ دسامبر ۲۰۱۸

درس‌هایی از کودتای "دموکراتیک" در برزیل

امپریالیسم آمریکا حکومت ملی ژواو گولارت در برزیل را با کودتای نظامی در ۳۱ ماه مه ۱۹۶۴ سرنگون کرد و حدود ۲۰ سال با ایجاد وحشت حکومت نمود. تنها گناه وی این بود که می‌خواست به اصلاحات اساسی در کشور دست بزند و سیاست خارجی مستقلی را در پیش گیرد. وی سرمایه‌دار و موافق مناسبات سرمایه‌داری و روابط حسنه با آمریکا بود. حکومت کودتا بعد از کسب قدرت اعلام کرد هدف ما: "نجات برزیل از دیکتاتوری" و "نجات از کمونیسم" است. رهبر کودتا ژنرال "هومبرتو د'آلنکار کاستلو برانکو" نام داشت. این آقای "میهندوست" در اطلاعیه‌ای که به سفارت آمریکا فرستاد در آن اظهار کرد: "وی از آن بیم دارد که گولارت در صدد تعطیل کنگره و برقراری دیکتاتوری باشد". اعضای مهم هیات دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا که قبل از کودتا نشستی داشتند به اتفاق نظر اعلام کردند که "حمایت پرزیدنت ژواو گولارت از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تمهیدی است نه چندان در استتار؛ به قصد کسب قدرت دیکتاتوری".

ژنرال برانکو که دست به دامن اجنبی شده بود، صریحاً تأیید می‌کرد که نوکر آمریکا است، زیرا دست به دامن آمریکا شدن آنهم از دست رئیس جمهور برزیلی؛ مشروع و قانونی و ملی برزیل؛ به نزد آمریکائی‌های اجنبی و غیر برزیلی نمونه خیانت ملی است. ویلیام بلوم در کتاب خویش تحت عنوان "کشتن امید" شرایط بعد از روی کار آمده نظامیان در برزیل را چنین توصیف می‌کند:

"در ظرف روزهای اول بعد از کودتا "هزاران" برزیلی اعم از "کمونیست و مظنون به کمونیست بودن" دستگیر شدند. دولت جدید به سرعت دست به پاکسازی اتحادیه‌ها زد و فارغ‌التحصیلان موسسه آمریکائی توسعه کار آزاد A.I.F.L.D... ادامه در صفحه ۴

راه‌پیمائی مهاجران و شکار آنها

مهاجرت در اثر خشکسالی؛ قطعی بلاهای طبیعی در طی تاریخ بشر همیشه وجود داشته است، ولی مهاجرت کنونی انسانها بلاهای طبیعی نیستند، ارمغان امپریالیسم و محصول مبارزه بیرحمانه طبقاتی برای غارت جهان هستند. جنگ تنها یکی از مظاهر بیان این وضعیت کنونی می‌باشد. مهاجرت مردم تارانه فلسطین به ممالک همسایه، افغانها به ایران و پاکستان سپس به اروپا، عراقی‌ها به کشورهای همسایه، مردم سوریه به ترکیه و اروپا، مردم فلک‌زده آفریقا از طریق دریای مرگ مدیترانه به اروپا همه و همه دلایل سیاسی و اقتصادی دارند.

ولی موضوع بحث ما به راه‌پیمائی اخیر در قاره آمریکا برمی‌گردد. هزاران نفر با قرار قبلی در شبکه‌های اجتماعی تصمیم گرفته‌اند از زندگی بد بیشتر از مرگ بترسند و راهی کشور "امکانات نامحدود" و "سرزمین شیر و عسل" گردند تا شیوه "زندگی آمریکائی" را تجربه کنند. ممالکی که آنها در آن زندگی می‌کنند سرشار از فقر، بی‌خانمانی، بیکاری، خشونت، فقدان خدمات درمانی، تحصیل دارو و بی‌قانونی است. این مردمان در ممالک محل تولد خویش امنیت ندارند و قادر به زندگی نیستند زیرا امنیت آنها را امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا و سیاستهای نئولیبرالی غارتگرانه و استعماری کنسرنها و سرمایه‌های کلان خصوصی به همدستی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی از بین برده‌اند.

آمریکای لاتین حیات خلوط آمریکا محسوب می‌شد و می‌شود. بیشترین تعداد کودتاها در نظامی و وحشیانه جهان را آمریکائی‌ها در آمریکای لاتین به انجام رسانده و دائماً در امور داخلی غالب کشورها دخالت می‌کنند. تنها کشوری که توانست یوغ بردگی آمریکا را بدور بیاورد، کشور کوبا بود که تا امروز علیرغم پنجاه سال تحریم با حمایت افکار عمومی بویژه مردم آمریکای لاتین دوام آورده است. آمریکا تلاش دارد که در تمام سرزمینهای این قاره نوکران خویش را بر سر کار آورد. هنوز پیکرهای پاره پاره پاناما، کوستاریکا، نیکاراگوه، السالوادور، گواتمالا، آرژانتین، شیلی، برزیل، بولیوی، ونزوئلا، کلمبیا و... از کودتاها و آمریکائی خون‌چکان است. در آرژانتین و شیلی هنوز ۳۰ هزار نفر مفقود وجود دارند. هنوز فرزندان مادران حقیقی نوزادانی را که در زندانها به دنیا آمده‌اند و هدیه به خانواده ارتشیان و مأموران شکنجه بوده‌اند، "پیدا" نمی‌کنند. هنوز مرکب جزوه‌های آموزشی شکنجه به ارتشیان و دانشگاه‌های شکنجه برای ارتشیان توسط سازمان سیا خشک نشده است. هنوز بوی باروت تازه از لوله اسلحه‌های جوخه‌های مرگ و اوباشان مسلح خصوصی در مردمکشی به مشام می‌رسد. عدم امنیت و بی‌قانونی جزء لاینفک سیاست آمریکا در آمریکای جنوبی است. آنها رسماً نوریگا رئیس جمهور ... ادامه در صفحه ۵

قتل خاشقجی، سند

رسوائی ارتجاع

در تاریخ ۱۰ مهر، جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد ولیعهد دیکتاتور عربستان، محمد بن سلمان، یکی از متعلقان به هیات حاکمه قبیله آل سعود، که گویا برای اخذ سند ازدواج به کنسولگری این کشور در استانبول مراجعه کرده بود، ناپدید شد.

همسر او، پس از ساعت‌ها انتظار در بیرون کنسولگری، جریان را به پلیس شهر خبر می‌دهد. پلیس ترکیه پس از برملا شدن خبر سر به نیست شدن خاشقجی، متعاقب نخستین تحقیقات، در همان ساعات اولیه اعلام کرد که دو ساعت قبل از ورود خاشقجی به کنسولگری، یک کماندوی مرگ ۱۵ نفره، که مأموران امنیتی عربستان نیز در میان آنها بودند، وارد فرودگاه استانبول شده و مستقیم به کنسولگری عربستان سعودی رفته است. حتی روزنامه «صباح» اسامی، تصاویر و تاریخ تولد این ۱۵ نفر را منتشر کرده است. دو نفر از ۱۵ نفر، که قبل از همه وارد کنسولگری شده بودند، خاشقجی را به شدت مضروب می‌سازند و سپس به اطاق دیگری منتقل می‌کنند. مقامات ترکیه اعلام کردند که دکتر التوبیدی - که به خرج دولت عربستان در دانشگاه ملیورن رشته «پزشکی قانونی» را آموخته است - یکی از اعضای باند ترور ۱۵ نفره، هنگام ورود به ترکیه به همراه خود یک اره برقی داشته است. پلیس ترکیه در عین حال می‌افزاید که نوارهای صوتی ضبط شده در کنسولگری، حاکی ... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

قتل خاشقچی ...

از آن است که «دکتر التوبیدی» تحت نظارت و دستورات سرهنگ «صلاح الطیبی»، رئیس پزشکی قانونی نیروهای امنیتی عمومی عربستان، ابتداء انگشتان خاشقچی را قطع کرده، سپس سر او را بریده و در خاتمه او را قطعه قطعه کرده و در چمدان‌های جاسازی و از کنسولگری خارج نموده‌اند. «سرهنگ الطیبی» در هنگام مژگانه کردن خبرنگار بخت‌برگشته، از دستیاران خود خواسته است که موسیقی پخش کنند!! مقامات ترکیه مدعی‌اند که از جریان شکنجه و قتل خاشقچی نوارهای صوتی و فیلم در اختیار دارند. پلیس در عین حال اضافه می‌کند که یک ساعت و ۵۴ دقیقه بعد یک اتومبیل ون مشکی، که قبلاً در گاراژ منزل کنسول پارک شده بود، به اضافه یک اتومبیل دیگر با یک پلاک دیپلمات، چمدان‌های حامل جسد خاشقچی را از کنسولگری خارج می‌کنند و چند ساعت بعد نیز ترکیه را به مقصد کشورهای مختلف ترک می‌کنند.

حتی دفتر دادستان کل ترکیه اعلام داشته است که علی‌رغم کتمان قتل خاشقچی، در بازرسی‌های اولیه از محمدعطی، کنسول عربستان در استانبول - دلایل مهمی از قتل به دست آمده است. جالب اینجاست که همین کنسول وقیحانه اعلام کرده بود: «خاشقچی شهروند ماست و به کسی اجازه دخالت نمی‌دهیم». اما زمانی که چاوش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، اعلام کرد که هر لحظه ممکن است که دادستان کل ترکیه هر فردی را، در ارتباط با جنایت در کنسولگری عربستان بازداشت و مورد بازجویی قرار دهد، جناب کنسول فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. او هنگام ترک فرودگاه بیش از ۱۰ چمدان بزرگ به همراه داشته است، که مطابق قانون مصونیت دیپلماتیک هیچکدام از آنها بازرسی نشدند. در ضمن در فایل صوتی موجود، گوبا او از کماندوهای ترور خواسته است که «این کار را در کنسولگری انجام ندهید و او را به جای دیگر منتقل کنید و مرا به دردمس نیندازید». سپس یکی از اعضای گروه مرگ به او گفته است: «اگر می‌خواهی بعد از بازگشت به عربستان، زنده بمانی، سکوت کن!». در ضمن به دستور همین کنسول دوربین‌های مداربسته در کنسولگری «خراب» شده بودند!! و از کلیه کارمندان شهروند ترکیه در کنسولگری خواسته بود که آن روز به کنسولگری نیایند.

علی‌رغم فاش شدن کلیه این جزئیات، وزارت خارجه عربستان ابتداء اعلام کرد که خاشقچی، پس از اقامت کوتاه در کنسولگری، آن محل را ترک کرده است! اما پس از برملا شدن گزارش پلیس ترکیه و فشار افکار عمومی در یک کر دو صدائی، ترامپ و محمدبن‌سلیمان اعلام کردند که این قتل کار «یک گروه خودسر» می‌تواند باشد! حتی یکی از مسئولین عربستان ادعا کرد که کار القاعده بوده است! و بالاخره در تاریخ ۲۹ مهر، پس از افشای رسانه‌های بین‌المللی و مقامات ترکیه و مخالفین ترامپ در آمریکا و اپوزیسیون در کشورهای اروپائی، عربستان اعلام کرد که خاشقچی در اثر درگیری و «بکس‌بازی» با مردی در کنسولگری این کشور در استانبول کشته شده است! جالب‌تر اینکه دادستانی

این کشور حکم جلب ۱۸ نفر در عربستان را به جرم دست‌داشتن در این قتل صادر و بازداشت کرده است، که عبارت هستند از: نعود استحقانی، وزیر مشاور دربار؛ احمد عسیری، معاون سازمان اطلاعات؛ کماندوی مرگ ۱۵ نفره که در روز قتل به کنسولگری عربستان در استانبول رفته بودند و بالاخره کنسول عربستان در استانبول بدون تردید سرهم‌بندی کردن این افسانه و به احتمال قوی قربانی کردن این ۱۸ نفر تنها و تنها به خاطر تطهیر محمدبن‌سلیمان، مستبد سلاح کاخ سعود، که هنوز به مقام پادشاهی نرسیده، استبداد فردی خود را در این کشور اعمال می‌کند، طرح ریزی شده است. روزنامه «عربییه ۲۱» در این رابطه قبلاً نوشته بود که «این دستگیری‌ها طبق توافق آمریکا و سلطان سلمان و ولیعهد، صورت خواهد گرفت».

خاشقچی که بود

خاشقچی در اوج به‌گیری و به‌بندهای محمدبن‌سلیمان برای پرهیز از بازداشت و نجات جان خود، یکسال پیش به آمریکا گریخت و با روزنامه واشنگتن پست آغاز به همکاری کرد. او قریب به ۳۰ سال از نزدیک با دربار سعودی همکاری داشت. او مدتی مدیر کانال خبری «العرب نیوز» و نیز روزنامه سعودی «الوطن» بوده و سال‌ها در خاورمیانه و آفریقا به گزارشگری مشغول بوده است. او حتی زمانی که در افغانستان گزارشگری می‌کرده است، با سازمان‌های اطلاعاتی عربستان سعودی و آمریکا نیز همکاری داشته است. مدت‌ها نیز در سمت مشاور امور مطبوعاتی ترکی‌الفیصل، که سفیر عربستان در بریتانیا و آمریکا بود، شاغل بود. خاشقچی از یاران اسامه بن لادن بوده و با القاعده همکاری داشت. وی از دخالت در یمن در بدو امر پشتیبانی می‌نمود. وی نه تنها دموکرات و آزادیخواه نبود وی توجیه‌گر اقدامات آل‌سعود بود. مخالفت خاشقچی در مورد تجاوز به یمن نیز از آن جهت بود که دورنمای سیاسی این تجاوز برایش روشن نبود. هر جنگی ادامه سیاست است و روزی باید به پایان برسد. معلوم نبود که عربستان سعودی برای پایان جنگ و اهداف آن چه برنامه‌ای دارد. نابودی یک کشور و قربانی کردن ده‌ها هزار نفر و بی‌خانمانی میلیون‌ها نفر سیاست جنگی دروآندیشانه نیست، خونخواهی و انتقامجویی است.

خاشقچی منتقد وهابیت و سلفی‌گری بود و در عین حال به اخوان‌المسلمین نیز نزدیک بود. به همین دلیل خاشقچی مخالف شرکت عربستان در کودتا علیه مرسى محسوب می‌شد. او از ۱۰ سال پیش به مخالفت با پیگردها و سرکوب حقوق زنان پرداخت. او از منتقدین جدی محمدبن‌سلیمان ولیعهد قدرتمند و مستبد سعودی بود و در مقالاتش از او انتقاد می‌کرد. خاشقچی از یکسو خواهان مذاکره با اخوان‌المسلمین بود و از سوی دیگر از مخالفین سرسخت تجاوز دامنه‌دار عربستان به یمن بود. به همین دلیل محمدبن‌سلیمان قصد جان او را کرد. گرچه قتل داعش‌وار خاشقچی قله وقاحت مستبد افسارگسیخته عربستان را به نمایش می‌گذارد، ولی او اولین قربانی آل‌سعود نبود. این نخستین‌بار نیست که فردی توسط خاندان سعودی ربوده و یا سر به نیست می‌شود. ربوده‌شدن سعد حریری،

نخست‌وزیر لبنان، سعودبن‌سیف و بن‌خالد، شاهزاده‌های عربستان، ناصر سعید، نویسنده، سلطان بن‌ترکی، شاهزاده سعودی و در حصر و زندان نگاه‌داشتن آنها جزئی از اقدامات تلافی‌جویانه خودکامی حاکم بر عربستان به شمار می‌آیند.

علاوه بر این سرکوب زنان و مردان مدافع حقوق بشر سال‌هاست که دستور روز نظام حاکم بر عربستان است. و صدها نفر از اعضاء و بنیان‌گذاران جامعه حقوق مدنی و سیاسی در عربستان به جرم «جاسوسی و کارگزاران سفارتخانه‌های خارجی بودن» - که این نوع پیگرد و سرکوب‌ها و بهانه‌ها برای ما ایرانیان غریب نیست - در زندان به سر می‌برند.

بسیاری مدافعان حقوق زنان و وبلاگ‌گران در زندان به سر می‌برند. اینها جزئی از دست‌آوردها و ثمرات وعده‌های «اصلاحات» محمدبن‌سلیمان در «برنامه آینده ۲۰۳۰» به شمار می‌آیند!

فدراسیون بین‌المللی جامعه حقوق بشر به اضافه بیش از ۳۰ گروه حقوق بشر، خواهان آزادی فوری مدافعان حقوق بشر در عربستان شده‌اند. فدراسیون حقوق بشر در عین حال سرکوب رو به تزاید زندانیان و معترضان سیاسی سعودی به دست وزارت کشور عربستان سعودی و افزایش نگران‌کننده اعدام‌ها را در این کشور، از سال ۲۰۱۳ به این سو محکوم کرده است. محمدبن‌سلیمان، که خود القاعده و داعش را در دامان پُر مهر خاندان آل‌سعود پرورش داده و صادر کرده است، اکنون مخالفین خود را به اتهام «تروریست داعشی و القاعده‌ای» سرکوب می‌کند! از آغاز «بهار عربی» ده‌ها روشنفکر و دانشجو و وکیل دادگستری، که خواهان اصلاح نظام کیفری پوسیده و مرتجع آل‌سعود شده‌اند، دستگیر و به اتهام نافرمانی از پادشاه و تحریک و فتنه، محکوم به تلاش برای براندازی در دادگاه‌های «ضد تروریستی» شده و در چنگال زندان و شکنجه اسیرند.

این سرکوب‌ها و قتل فجیع خاشقچی، پیامد منطقی کودتای قصری ملک‌سلیمان علیه برادرانشان است.

کودتای قصری

طبق قانون «هفت سریری» در عربستان سعودی، ولیعهدی اساساً به «محمدبن‌نایف» می‌رسد. اما ملک‌سلیمان از سال ۲۰۱۵ با عزل ولیعهد «محمدبن‌نایف» و به ولایت عهدی رساندن پسرش، محمد، برای اولین‌بار قانون سعودی را زیر پا نهاد. او پس از همراه کردن مفتی‌ها با خود، به‌گیری و به‌بندها را آغاز کرد. او تاکنون ۱۱ شاهزاده مخالف و ۳۸ تن از وزرای سابق و مقامات بلندپایه را دستگیر و یا ممنوع‌الخروج کرده است و حتی فرودگاه‌های خصوصی را به منظور جلوگیری از فرار آنها، بسته است. بالگرد شاهزاده منصورین‌مقرن با شلیک گلوله ارتش به دستور ملک سلمان، سرنگون شد و به قتل رسید. سلمان «متعبدبن‌عبدالله» را از فرماندهی گارد ملی - که از منافع سران قبایل دفاع می‌کند - برکنار کرد، زیرا او مخالف محمدبن‌سلیمان بود. و به این ترتیب طبیعی است که ولیعهد عربستان امروز که مخالفان زیادی میان مفتی‌ها، شاهزاده‌ها و سران قبایل دارد، از ترس کودتای قصری متقابل، حتی از سایه ... ادامه در صفحه ۳

قتل خاشقجی ...

خود نیز می‌هراسد و هیچ صدای مخالفی را بر نمی‌تابد. منابع اطلاعاتی به «مرآه‌الجزیره» گفته‌اند که «بن‌سلمان تحت حمایت آمریکا، بلاک-واتر و گارد سلطنتی است. او در معرض کودتا از جانب گارد ملی در ریاض و جدّه است - ملک‌سلیمان و پسرش از ترس کودتا حتی در نشست گروه ۲۰ در هامبورگ شرکت نکردند. این منابع می‌گویند که نیروهای امنیتی و پلیس در همه جا مشاهده می‌شوند. اوضاع امنیتی ویژه‌ای در ریاض حاکم است. در همه جا دوربین‌های امنیتی نصب شده‌اند.

رسوایی و درماندگی ارتجاع

ترامپ، که ادعاهای پرطمطراق ضدتروریستی‌اش گوش فلک را گر کرده است، خود یک تروریست بزرگ را در کف حمایت گرفته است. پس از برملا شدن قضیه ترور خاشقجی، ترامپ به آسوشیتدپرس گفت که سلطان سلمان و پسرش به ناحق در مظان اتهام قرار گرفتند، زیرا او یک ساعت پیش با سلطان سلمان و ولیعهد صحبت کرده و هر دو آنها به او اطمینان دادند که از سرنوشت خاشقجی کاملاً بی‌اطلاع‌اند! و گفته‌اند که احتمالاً کار یک گروه «خودسر» بوده است! ترامپ نه می‌خواهد و نه می‌تواند قتل خاشقجی را به سلمان و پسرش نسبت دهد. به همین دلیل تا آنجا که ممکن است از این کار امتناع خواهد ورزید. گرچه قتل وحشیانه خبرنگار بخت‌برگشته تبدیل به بحرانی در کاخ سفید گشته است، ولی از آنجا که ترامپ بخش مهمی از اقتصاد داخلی آمریکا را بر پایه اخاذی از عربستان، با استدلال «پرداخت در قیال حمایت» بنا نهاده است، به راحتی قادر به تنبیه عربستان نیست.

از سوی دیگر از آنجا که ۱- «واشنگتن پست» با فشار آوردن بر رسانه‌های عظیم نظیر؛ «نیویورک تایمز» و «سی.ان.ان» آنها را در ماجرای قتل خاشقجی با خود همراه کرده است. ۲- سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه با زیرکی تمام اطلاعاتی را قطره چکانی به بیرون، از جمله به دولت قطر درز داده است و قطر مترصد است که از فرصت استفاده کرده و انتقام خود را از محمدبن‌سلمان بگیرد و... دونالد ترامپ را مجبور ساخت تا وزیر خارجه‌اش، جرج پمپئو را به عربستان روانه کند و سلطان سلمان و پسرش را وادار سازد، که به کشته شدن خاشقجی در کنسولگری عربستان در استانبول - که تا آن زمان آنرا انکار می‌کردند - تن در دهند. آنگاه بن‌سلمان به ساختن افسانه کشته‌شدن خاشقجی، که گویا در اثر درگیری و «بُکس بازی» با یک نفر در کنسولگری صورت گرفته است، مبادرت ورزید. در غیر اینصورت غیر ممکن است که ترامپ به خاطر کشته‌شدن یک روزنامه‌نگار، منافع خود را در عربستان قربانی کند.

ممکن است که در اثر افشای کامل ماجرا، از جانب ترکیه و فشار رسانه‌ها و جناح‌های مخالف، ترامپ مجبور شود محمدبن‌سلمان را عوض کند، که این خود شکست بزرگی برای او محسوب خواهد شد. از سوی دیگر گروگان‌گیری حریری، دستگیری شاهزاده‌ها، سرکوب فعالین حقوق بشر، حمله به

یمن، ایجاد غائله قطر، قطع رابطه با کانادا و ... پرونده محمدسلیمان ماجراجو را آنچنان غیر قابل دفاع ساخته است، که ممکن است قتل خاشقجی به مثابه کبریت به انبار باروت عمل کند. به قول یک خبرنگار نیویورک تایمز: «یک شاهزاده روانی که روزنامه‌نگاری را به قتل می‌رساند، یک نخست‌وزیر (سعد حریری-توفان) را می‌رباید، میلیون‌ها مرد و زن و کودک را گرسنگی می‌دهد (چنگ یمن-توفان)، نباید در ضیافت شام رسمی تجلیل شود، بلکه جایش در زندان است». واقعیت این است که بسیاری از رسانه‌های جهان برای ساقط کردن محمدبن‌سلمان بسیج شده‌اند. البته هنوز ترامپ در دفاع از محمدبن‌سلمان علناً می‌گوید که «آدم خودمان را بالا آوردیم».

العربییه فارسی متعلق به عربستان در ۱۴ اکتبر به مطالبی اشاره دارد که دال بر سکوت «حقوق بشر» طلبان و واشنگتن در قبال سرکوب‌ها در عربستان، نسل‌کشی در یمن و نیز قتل خاشقجی است. نه تنها ترامپ و کوشنر، که اسرائیل نیز از لابی خود در کنگره برای جلوگیری از محکوم کردن بن‌سلمان و یا اقدام تنبیهی (تحریم) علیه عربستان جلوگیری خواهد کرد.

عربستان ۱۰٪ از فروش شرکت‌های اسلحه‌سازی و ۸۵٪ فروش ارتش این کشور را به خود اختصاص داده است. ترامپ در بدو روی کار آموختن یک قرارداد طولانی مدت ۴۶۰ میلیارد دلاری فروش اسلحه با عربستان در ریاض امضا کرد. علاوه بر این عربستان ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه مالی و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بزرگ آمریکایی دارد. آمریکا از بازار اقتصاد عربستان، که یکی از بیست اقتصاد بزرگ جهان است، نمی‌تواند چشم‌پوشد. هم اکنون ۱۱۰ میلیارد دلار اسلحه در دست تحویل به عربستان است و .. لذا ترامپ جلوی هر اقدام تنبیهی علیه عربستان را خواهد گرفت. تُرکی‌الدخیل، در رابطه با عکس‌العمل عربستان در مقابل اقدامات تنبیهی (تحریم‌های) احتمالی از سوی آمریکا، می‌نویسد که: «عربستان از بیش از ۳۰ اقدام مقابله‌جویانه استفاده خواهد کرد، به طوری که آمریکا با یک فاجعه اقتصادی مواجه شود». ریاض پایتخت سوخت دنیاست. این کشور ۷،۵ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند. اگر صدور نفت مورد تهدید قرار بگیرد، قیمت نفت در بازار از ۸۰ دلار به ۲۰۰ دلار افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر ممکن است که نفت با «یوان» خرید و فروش شود که لطمه بزرگی به آمریکا خواهد زد. البته این گزافه‌گویی‌ها مضحک است. زیرا همانگونه که بارها دیک چنی و دونالد رامزفلد همدستان جرج بوش بیان کرده‌اند: "خدا دچار یک اشتباه شده است و آن اینکه نفت ما را زیر خاک عربستان سعودی قرار داده است". تهدیدات عربستان سعودی توخالی است. در تحلیل نهایی؛ گرچه منجر به بی‌ابروئی امپریالیسم آمریکا خواهد شد و با مشکلات روبرو می‌گردند ولی در یک تجاوز آشکار خاک عربستان سعودی را اشغال خواهند کرد و بر بحران ساختگی غلبه می‌نمایند. عربستان متعلق به یک قبیله بنام آل سعود است، جایگزین کردن این مفتخورها با بدیل دیگری؛ مانند آب خوردن است. آمریکا در حفظ

منافع خود یک لحظه نیز تردید نخواهد کرد. مشکلات آمریکا در این امر این است که در صورت آزدن عربستان از سوی آنها، ائتلاف سعودی - ابوظبی - اسرائیل - قاهره - آمریکا، علیه ایران موقتاً و عملاً برهم خواهد خورد و «خطر» اینکه خاورمیانه و جهان اسلام به دامن ایران بیفتد، منتفی نخواهد بود. بنابر این علاوه بر نفت، عامل دیگری که برای آمریکا حائز اهمیت است، نقشی است که عربستان با همکاری و کمک آمریکا در رهبری جهان اسلام و تقویت داعش علیه ایران ایفاء می‌کند. از سوی دیگر همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی این کشور با غرب نیز به مخاطره خواهد افتاد. تحریم علیه عربستان امکان صلح عربستان با ایران را نیز منتفی نخواهد بود. اروپا نیز تاکنون در رابطه با قتل خاشقجی تنها از فرمول ابکی و همیشگی «کشف حقیقت» و «شفاف‌سازی» استفاده کرده است. حتی زمانی که نقش حقوق بشر در عربستان از طرف کانادا مورد انتقاد قرار گرفت و محمدبن‌سلمان با اعتراض شدید به کانادا، با این کشور قطع رابطه کرد، اروپا سکوت اختیار نمود. به ویژه آلمان نمی‌خواهد و نمی‌تواند عربستان را تنبیه و تحریم کند. زیرا علاوه بر اهمیت نفت و اقتصاد عربستان برای آنها، این کشور در سال جاری تاکنون دو برابر سال ۲۰۱۷ به عربستان اسلحه فروخته است. این رابطه در حالی است که در توافقنامه ائتلاف بزرگ دولت حاکم بر آلمان قید شده است که تحویل اسلحه از سوی آلمان به کشوری که در حال جنگ با کشور دیگر به سر می‌برد، ممنوع است! آلمان در سال جاری تاکنون ۴۱۶ میلیون یورو اسلحه به عربستان فروخته است. در صورتی که در سال ۲۰۱۷ این مبلغ از ۲۱۷ میلیون یورو تجاوز نکرده بود. اگر غرب با برخورد «کجدار و مریز» از محکوم کردن جنایات سلطان سلمان و پسرش طفره می‌رود، دولت‌های امارات، مصر، بحرین، لبنان، عمان و تشکیلات خودگردان فلسطین در بیانیه‌ای مشترک از عربستان حمایت کردند.

ترکیه نیز علیرغم داشتن مدارک کافی شیهه افشای قطره‌چکانی را در پیش گرفته و از افشای کامل آنها خودداری می‌کند، تا شاید بتواند با عربستان معامله کند و امتیازاتی بگیرد. چنین به نظر میرسد که آمریکا و عربستان برای خروج از بحران کنونی از یکسو در پی اجرای نقشه انداختن گناه این جنایت بزرگ به گردن «سعید امامی»‌های دستگیر شده و قربانی‌کردن آنها بوده، و از سوی دیگر در پی سازش با ترکیه و باج‌دادن کلان به اردوغان برای تطمیع و تمکین وی هستند. اردوغان که بی‌صبرانه در انتظار سرمایه‌گذاری در کشور خویش است، چه کسی بهتر و ثروتمندتر از عربستان سعودی وجود دارد. هم اکنون شایع است که محمدبن‌سلمان پیشنهاد ۵ میلیارد کمک بلاعوض به اردوغان داده است. در این میان نفرت‌انگیزتر از همه بخشی از اپوزیسیون وطنی خارج از کشور است که در مورد قتل خاشقجی خفقان گرفته است. برای نمونه گرچه حامی مجاهدین بود، اما مریم رجوی در هیچیک از وب‌سایت‌هایشان کوچکترین ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

قتل خاشقچی ...

اشاره‌ای به این جنایت نکرده است. طبیعی هم هست که نکند، زیرا بیم قطع کمک‌های مالی عربستان مانع از این کار می‌شود و ترکی الفیصل دیگر در مجامع آنها حضور نخواهد یافت! آنها مانند بسیاری از اپوزیسیون‌های خودفروخته یا از توطئه‌ها و جنایات مثلث عربستان - اسرائیل - آمریکا دفاع می‌کنند و یا آن را مسکوت می‌گذارند. حتی رسانه‌های مبلغ آنها، نظیر علیرضا نوری‌زاده، قتل خاشقچی را بی‌شرمانه به گردن قطر می‌اندازد. گاردین نوشت که «سعودی‌ها میلیون‌ها دلار به دلالات سیاسی - مطبوعاتی داده‌اند، تا در قبال این جنایت سکوت کنند». مجاهدین و نوری‌زاده‌ها و ... جزء همین دلالاتند، زیرا معتقدند که تضعیف عربستان به معنی تقویت ایران است. فراموش نکنیم که اپوزیسیون خودفروخته تریبونال لندن در حالی که لبنان‌شان به سرود "انترناسیونال" مترنم بود و کادرهای حزب کمونیست کارگری در مقابل نمایندگان عربستان سعودی رفاصی می‌کردند، بررسی نقض حقوق بشر در ایران را به عهده همین آل‌سعود گذاردند و بر سر سفره این جنایتکاران تناول نمودند. و امروز هم در پی آرایش چهره عربستان سعودی اند و حاضر نیستند رفاصی در بساط امپریالیسم و صهیونیسم، اخاذی از اجانب را به عنوان اقدامی خیانتکارانه بر ضد منافع ملی و طبقاتی محکوم کنند. این اقدام منجر به قطع حقوق باننشستگی آنها می‌شود. شاید قتل خاشقچی حداقل این خاصیت را داشته باشد که اپوزیسیون مزدور ایران بی‌پدر شود.

درسهایی از کودتای ...

(یک سازمان جاسوسی غیر دولتی-توفان) را جایگزین آن‌ها کرد. هر چند سفیر گوردن(سفیر آمریکا در برزیل-توفان) قبل از کودتا به وزارت خارجه آمریکا اطمینان داده بود که نیروهای مسلح "سریعا قانون اساسی را اعاده و قدرت را به غیرنظامی‌ها واگذار خواهند کرد"(البته فقط برای راه گم کردن و ثبت دروغ در تاریخ-توفان)؛ چنین اتفاقی روی نداد. در ظرف چند روز ژنرال کاستلو عهدمدار ریاست جمهوری شد و طی چند سال بعد رژیم او تمامی خصوصیات دیکتاتوری نظامی را پیدا کرد، که آمریکای لاتین آشنا و عاشق آن است؛ کنگره منحل شد، احزاب مخالف منقرض گشتند، هیات منصفه "جرایم سیاسی" به حال تعلیق درآمد، قانون انتقاد از رئیس جمهور را ممنوع کرد، گماردگان دولت؛ اتحادیه‌های کارگری را به تسخیر درآوردند، اعتراضات افزاینده با تیراندازی پلیس و ارتش به جمعیت رو به رو شد، کار سیستماتیک "ناپدید شدن" به مثابه شکلی از سرکوب به صحنه آمریکای لاتین وارد گردید، خانه‌های روستائیان به آتش کشیده شد، کشیش‌ها در پنجه خشونت و قساوت گرفتار آمدند... دولت برای برنامه خود نامی برگزید: "بازپروری روحی" برزیل... شکنجه و جوخه‌های مرگ هم به میدان آمدند، که هر دو عمدتا به دست پلیس و ارتش، و با صوابدید ایالات متحده سامان گرفت.

این حکومت سرمایه‌داری دو دهه در برزیل با استبداد مطلق و با حمایت آمریکا حکومت کرد تا توسط مردم برزیل از قدرت ساقط شد. اپوزیسیون به رهبری سوسیال دموکراتها برای حفظ سرمایه-داری به رهبری رسیدند. آنها به مصداق "هم می-بخشیم و هم فراموش می‌کنیم" عفو عمومی اعلام کردند که باید جنایتکاران قبلی را بخشید و "وحدت مردم برزیل" را حفظ کرد. به این نحو تبهکاران و جوخه‌های مرگ در فضای انقلابی از پیگرد رهایی یافتند و خود را برای کودتای "دموکراتیک" بعدی آماده ساختند. روشن است کسی که تاریخ کشورش را فراموش کند محکوم به تکرار آن است. ارتجاع برزیل هرگز سرکوب نشد، ارتش هرگز تصفیه نگردید، و چون آتش زیرخاکستر به عمر خوفناک خود ادامه داد. سوسیال دموکراتها و لیبرالها از مردم و طبقه کارگر برزیل بیشتر هراس داشتند تا از جوخه‌های مرگ ژنرال‌ها. آنها به نیروهای ژنرال‌ها برای روز مبادا نیاز داشتند. این بود که ترجیح می‌دادند با ژنرال‌ها کنار آیند. حتی زمانیکه ارتجاع برزیل بر ضد رهبران آنها دسیسه می‌کرد تا آنها را از قدرت برکنار کنند، از مبارزه قاطع با آنها و بسیج توده مردم و کارگران بر ضد کودتاگران طفره رفتند. در زمان برکناری خانم دیلما روسف رئیس جمهور برزیل با اسلحه سلب مصونیت پارلمانی و دسیسه‌های قوه مقننه و خریدن نمایندگان فاسد، رئیس جمهور سابق برزیل از کار برکنار شد و در مقابل دادگاه قرار گرفت. وی در زمان دیکتاتوری مدتها در زیر شکنجه کودتاگران قرار داشت. آقای ژائیر بلسونارو همین رئیس جمهور منتخب جدید؛ در پُرشنوده ترین رادیوی سائو پالوس گفت: "اشتباه دیکتاتور در این بود که ایشان را به جای به قتل رساندن شکنجه کرد". و اکثریت مردم برزیل هورا کشیدند!!

سوسیال دموکراتها که خود از حامیان نظام سرمایه-داری هستند قادر نبودند جلوی فساد و دزدی را بگیرند. خودشان نیز توسط بورژوازی برزیل خریده شدند و به فساد آلوده گردیدند. مبارزه با فساد در این کشورها تنها با تکیه بر مردم و بسیج و مسلح کردن آنها مقدور است. وگرنه مفسدان که از یاری ارتش، پلیس، سازمان امنیت، جوخه‌های مرگ برخوردارند، هرگز با زبان خوش از این مزایای خود دست برنمی‌دارند. سوسیال دموکراتها که برای خیانت به جنبش کارگری سازمان یافته‌اند، هرگز در برزیل بر ضد قاچاقچیان که در دستگاه دولتی لانه کرده‌اند، نتوانستند مبارزه قاطعی را به پیش ببرند. قاچاقچیان در خیابانها با سلاحهای مدرن به جنگ خیابانی با پلیس می‌پرداختند و امنیت عمومی را نقض می‌کردند. سوسیال دموکراتها روشن نمی‌کردند که این سلاحهای مدرن را چه دولتهایی در اختیار قاچاقچیان می‌گذارد و در راس این قاچاقچیان چه کسانی قرار گرفته‌اند. همه اقدامات آنها نیمه‌کاره بود. فقدان امنیت عمومی در مردم ایجاد هراس می‌کرد، زیرا کسی نمی‌دانست بعد از ترک خانه خودش؛ زنده به منزل خویش باز می‌گردد. اوباش مسلح مردم را در روز روشن سرکبسه کرده و یا به قتل می‌رسانند. جوخه‌های مرگ دوران ژنرال برانکو این بار برای ایجاد تشویش و تزلزل و اعمال قهر غیرقانونی با نقاب جدید فعال شده بودند. ارتجاع

برزیل آدمکشی را سازمان می‌داد تا به نارضائی عمومی دامن زند. سوسیال دموکراتها تنها ناظر این دسیسه‌ها شده بودند و می‌خواستند از راه قانونی و بدون توسل به قهر از این "اغتشاش" ممانعت کنند. وضعیت مردم روز به روز بدتر می‌شد و امپریالیسم آمریکا نیز در این وضعیت خرابکاری می‌کرد. آمریکا از نزدیکی برزیل به چین و روسیه در چارچوب اتحاد بریکس(اتلاف اقتصادهای نوظهور: برزیل؛ روسیه؛ هندوستان؛ چین؛ آفریقای جنوبی-توفان) ناراحت بود و برزیل را سکوی برای پرش چین به آمریکای لاتین ارزیابی می‌کرد. آنها مدتهاست تلاش می‌کنند به گرایش چپ در آمریکای لاتین در آرژانتین، بولیوی، نیکاراگوئه، ونزوئلا، اکوادور، کوستاریکا، برزیل و ... خاتمه دهند.

در انتخابات اخیر برزیل یک چترباز برزیلی که مدتها نماینده منتخب مجلس برزیل بوده است، از طرف هیات حاکمه برزیل برای شرکت در انتخابات گسیل گردید. بلسونارو در خانواده‌ای رشد کرد که پدرش شارلاتان بود و با مدرک قلابی مطب دکتری داشت و تا قبل از دستگیری دندان پزشکی می‌کرد. این کلاهبردار نام دومی هم بر پسرش نهاد: **مسیح**، تا تمایل مذهبی خود را برای عوامفریبی نمایش دهد. آنها تلاش داشتند بیاری آمریکا از انتخاب نماینده سوسیال دموکراتها که خود را حزب کارگری می-نامیدند ممانعت کنند. بر اساس اخبار "ایورو نیوز" در آستانه انتخابات؛ حتی مشاوران ترامپ نیز در اطراف ژائیر بلسونارو دست اندر کار بودند تا ترامپ جدیدی در برزیل بر سر کار آورند. این آقای بلسونارو نماینده سرمایه‌داری کلان و گماشته امپریالیسم آمریکا در برزیل است. وی می‌خواهد برزیل را در باتلاق نئولیبرالیسم خفه کند و جنگلهای آمازون را در اختیار کنسرنها برای بهره‌برداری قرار دهد. بیمارستانها و دانشگاه و مدارس باید خصوصی شوند و دولت کوچک گردد. البته نه در زمینه سرکوب و استفاده از پلیس، ارتش، سازمان امنیت، جوخه‌های مرگ و زندان و شکنجه و اعدام؛ بلکه در زمینه مالکیت بر اموال عمومی، یعنی اموال عمومی به سرمایه‌های خصوصی بیگانه فروخته شوند. برای این منظور به یک کودتای خزنده "دموکراتیک" دست زده است. این کودتا مدتها بود که از طرف آمریکا برنامه‌ریزی شده و گام به گام به اجراء در می‌آمد. آنها در یک دسیسه قوه مقننه و قضائیه رئیس جمهور سابق برزیل خانم دیلما روسف را که خودش از قربانیان کودتای نظامی سال ۱۹۶۴ بود و سالها در زندان و زیر شکنجه قرار داشت به صورت غیرقانونی از کار برکنار کردند. حزب سوسیال دموکرات حاضر نشد به بسیج مردم پرداخته آنها را به خیابانها آورده و مقابل ارتجاع خونین که در برزیل دریای خون ایجاد خواهد کرد مقاومت کند. انقلاب برای آنها هراس-انگیزتر است تا کودتای خونین. "لونیس ایناسیو لولا دا سیلوا"(۲۰۰۳-۲۰۱۱) رئیس جمهور سابق و محبوب برزیل حاضر شد به زندان برود، ولی در مقابل ارتجاع آمریکائی مقاومت نکند. دسیسه فقط در سطح قوه مقننه و قضائیه پیش نرفت. باید افکار عمومی نیز برای این کار آماده می‌شد. رئیس جمهور فعلی که تا کنون... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

درسهایی از کودتای...

برسرکار است (میشل تمر ۳۱ اوت ۲۰۱۶) خودش مظهر فساد و دسیسه در برزیل بود و حتی حاضر نشد به رای قوه قضائیه احترام بگذارد. وی بر سر کار باقی ماند تا تمام برنامه‌ریزی کامل شود. جوخه‌های مرگ با حسابگری به ایجاد رعب و وحشت در خیابانها پرداختند. با اسلحه به مردم حمله کرده و اموالشان را به غارت بردند. هدف آنها ایجاد عدم امنیت و آشوب بود تا جان مردم به لب برسد و خرده‌بورژوازی رمیده به سوی طبقه حاکمه جلب شود. کسبه و پیشه‌وران احساس امنیت مالی و جانی خود را از دست دادند. وی با صحنه‌سازی چاقوکشی که وی را گویا مجروح ساخت به این آشوب دامن زد و به مردم نشان داد که جان نامزد ریاست جمهوری نیز در برزیل در امان نیست. وی اعلام کرد که این کار هواداران "لولا دا سیلوا" از حزب کارگران بوده است و فوراً یارانش اضافه نمودند که شما اگر دست به اسلحه ببرید تا جلوی ما را بگیرید فراموش نکنید که: "ما از شما در این زمینه حرفه‌ای‌تریم". آنوقت آقای بلسونارو در بیمارستان دستهای خود را به صورت ژست مسلسل بدست‌ها بلند کرد و از آن تاریخ این نوع ژست بیان سیاست و نماد انتخاباتی بلسونارو در انتخابات و بعد از انتخابات شد. وقتی پرونده‌های دزدی دیگران را برای سرپوش برای دزدی‌های افسانه‌ای خودشان رو کردند تا فساد را آرایش نمایند، در صفوف فقرا نیز که در فقر بسر می‌بردند، تفرقه انداختند. آنوقت آقای بلسونارو به میدان آمد و با تجلیل از دیکتاتوری ژنرال‌ها که در برزیل دریای خون بپا ساخته بودند از قتل عام مخالفان خود بعد از نیل به قدرت صحبت کرد. وی شکنجه دادن را مورد تأیید قرار داد و وعده داد که حکومت خودش نیز با شکنجه، قتل و ترور "چاقاق" را از میان می‌برد. در تمام سخنرانی‌هایش به تحریک و دروغ متوسل شد زنان و اقلیتها را تحقیر کرد. به مخالفان مونت خود می‌گفت "شما حتی ارزش تجاوز هم ندارید". حقوق بشر را به مسخره گرفت و آنرا مضر به حال برزیل دانست. وی وعده کرد به "اصلاحات دست زند و سی هزار نفر را بکشد". وی به سیاهان و یهودیان به عنوان اقلیت حمله کرد. نصف جمعیت برزیل دورگه آفریقائی اروپائی است و بلسونارو در باره آنها گفت: "برزیلی‌ها با تبار آفریقائی آنقدر تنبل‌اند که حتی نمی‌توانند بچه‌دار شوند". وی اعلان کرد در برزیل به "تصفیه‌ای دست خواهد زد که تاریخ برزیل آن را بیاد ندارد". وی مخالفان خویش "سرخ‌های راهزن" نامید. وی اعلام کرد که برای "منتقدان وی تنها یک بديل وجود دارد یا خاک برزیل را ترک کنند و یا به زندان بروند". وی اعلام کرد "مردم را مسلح می‌کند تا از جان و امنیت خود دفاع کنند". روشن است که این وظیفه دولت است تا امنیت برقرار کرده از جان اتباعش دفاع کند و نه وظیفه فرد مسلح و توسعه خودسری افراد خصوصی. به این ترتیب دیگر فاتحه قوه قضائیه خوانده است و نیازی به محاکمه متهم نیست. تازه آقای بلسونارو کارگران را مسلح نمی‌کند، همدستان خود را مسلح می‌کند که تصمیمات "عادلانه" و "مردم پسند" را در خیابانها اجرا کنند. افراد مسلح وی همان جوخه‌های مرگ هستند. اعدام در ملاء

عام مانند ایران و عربستان سعودی رایج می‌شود. در مورد همجنسگرایان گفت: "ترجیح می‌دهد مرده باشد تا همجنسگرا". و مردم برایش هورا می‌کشند!! در خاتمه یک نکته دیگر از مبارزه انتخاباتی در برزیل آموزنده است. آقای بلسونارو با این همه اتهاماتی که به دامنش چسبیده است و لکه ننگی که در تاریخ برزیل محسوب می‌شود به صورت دموکراتیک توسط اکثریت مردم انتخاب می‌گردد. این نشانه ورشکستگی دموکراسی بورژوازی است که هم هیئتل را بر سر کار آورد و هم بلسونارو، هم جرج بوش را بر سر کار آورد و هم ترامپ را. واقعیت نشان می‌دهد که بورژوازی با چه ابزار مجهز و سازمانیافته‌ای می‌تواند افکار عمومی بسازد و با بزرگنمایی امنیت جانی تا جانی برود که حتی سیاهان و زنان مورد تحقیر نیز به بلسونارو رای دهند. تبلیغات و اقدامات ارتجاع برزیل با پیروزی همراه بود و مردم را در مقابل این انتخاب قرار می‌داد یا "امنیت و تامین جانی" و یا "حقوق بشر و دموکراسی" و مردم جان به لب رسیده با شعارها و خواسته‌های ارتجاعی و نقض همه اصول کشورداری و موازین دموکراتیک به امنیت جانی خود رای دادند و بهانه آنها این بود که بلسونارو "صادق" است و حرف دل ما را می‌زند. برزیل بعد از این انتخابات به قعر ارتجاع سیاه فرو می‌رود ولی نظام سرمایه‌داری دست‌نخورده باقی می‌ماند. همین نظام سرمایه‌داری است که در طول تاریخ این هیولاها را زانیده است. راه مبارزه با این ارتجاع سیاه بسیج طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست و ضد رویزیونیست است.

راهپیمانی مهاجران...

جمهور قانونی پاناما را دزدیدند. به کنترا در نیکاراگوئه یاری رساندند. آئنده را در شیلی کشتند، آرینس را ترور کردند و... از سراسر آمریکای لاتین بوی چرک خون می‌آید. آنگاه با تجربه شیلی سیاست خانمان برانداز نئولیبرالیسم را توسط دانشگاهیان آزموده در محضر سیا؛ به شیلی گسیل داشتند. همه اموال عمومی مردم خصوصی شد. بیمارستانها، دانشگاهها، وسایل حمل و نقل عمومی، راهها، انبارها و... و آنوقت دولتی را که باید بر اموال عمومی نظارت داشته باشد و منافع مردم را در مقابل تجاوز خارجی و یا داخلی حفظ کند، کوچک و بی‌اثر کردند. دولت به کارگزار امپریالیسم در داخل بدل شد. و در عوض همه ابزارهای سرکوب در دست این دولتها برای حفظ منافع سرمایه‌گذاران خارجی باقی ماند، ولی حقوق زحمتکشان و دستاوردهای دموکراتیک آنها در طی این سالها از میان رفت. گمرکات برداشته شد و کالاهای آمریکائی و بویژه مواد غذایی آمریکائی که به علت فناوری مدرن تراریخته و یارانه‌های دولتی حکومت آمریکا؛ قابل رقابت نبودند به این کشورها سرازیر شدند. دهقانان که در مقابل این هجوم بدون حمایت دولتها نمی‌توانستند مقاومت کنند یکی بعد از دیگری ورشکسته شده به خیل بیکاران پیوستند. کارگران به علت بی‌حقوقی در زیر فشار کارفرمایان سرمایه‌دار کمر خم کردند و مشاغل خود را از دست دادند تا به نوبت پشت در

کارخانه‌ها با دستمزد و حقوق کمتر آماده کار "داوطلبانه دموکراتیک" شوند. شهروندان این ممالک به دو اردوی فقر و ثروت تقسیم شد.

امپریالیسم آمریکا در درجه اول بانی این وضعیت است. وقتی ونزوئلا که سالها زیر سلطه امپریالیسم آمریکا بود استقلال خویش را به کف آورد از هیچ دسیسه‌ای برای سرنگونی حکومت چاوز و اکنون مادورا از خرابکاری گرفته تا محاصره اقتصادی و تحریم غیرقانونی و ضدبشری خرید نفت و فشار دولت ارتجاعی کلمبیا و تحریک مردم به مهاجرت از کشور ابا نکردند و هنوز هم در پی نابودی حکومت مستقل ونزوئلا هستند. حال که هزاران نفر مردم فلاکت زده سایر ممالک آمریکای لاتین به سوی آمریکا روانند تا سهم خود را از این غارتها پس بگیرند، آمریکا خانم "آنجلینا جولی" را به آمریکای لاتین گسیل داشته تا با مهاجران ونزوئلانی و ستمی که بر آنها رفته است، تماس گرفته و با هوچیگری و تبلیغات گوشخراش مانع شود که مردم جهان صدای ناله و اعتراض هزاران نفری را که به سوی آمریکا از مملکت آمریکای لاتین روانند و هر لحظه نیز برخلاف دروغ ترامپ افزوده می‌شوند بشنوند.

ترامپ با اعلام "وضعیت اضطراری" افزوده که همه آنها را در سر مرز می‌کشد. ۱۵ هزار سرباز آمریکائی در کنار مرزبانان و ارتشهای خصوصی و شبه‌نظامیان داوطلب!! آماده شکار مهاجران هستند. وزیر جنگ آمریکا اعلام کرد که مبادا مهاجران تصور کنند که ما با آنها شوخی می‌کنیم. ترامپ برای تحریک مردم آمریکا و ایجاد آمادگی ذهنی در میان آنها که مبادا از کشتار مهاجران شوکه شده و وجدانشان ناراحت شود و ماهیت امپریالیسم را بشناسند، مدعی شده است که این عده تبه‌کار، جانی، قاچاقچی و تروریستهای خاورمیانه هستند و می‌خواهند آمریکا را نابود سازند.

بسیاری از این مهاجران قیل از اینکه به "بهشت موعود" برسند از پای در می‌آیند. از هم اکنون بسیاری زنان به روسپیگری کشیده شده‌اند تا هزینه ادامه راه را به‌دست آورند. ماموران مرزی و پلیس ممالک سر راه به آنها تجاوز می‌کنند و اموال آنها را می‌زدند. دست ترامپ در همه جا در کار است. فاجعه بشری در آمریکای جنوبی نفرت‌انگیز است. ولی سرمایه‌داری آمریکا به مهاجرانی که فاقد هرگونه حقوق و زبان اعتراض باشند و حاضر باشند برای ایجاد منفعت سرمایه‌دار در هر شرایط وحشیانه‌ای کار کنند نیاز دارد. این کارگران بی-حقوق مهاجر رقیب کارگران رسمی آمریکائی هستند و سطح دستمزد را کاهش می‌دهند. تبلیغات آقای ترامپ این جنبه را نیز در نظر دارد تا اگر بخشی از این عده وارد خاک آمریکا شدند با هراس بیشتر برای جان‌کندن آماده باشند.

ترامپ برخلاف قانون اساسی آمریکا اعلام کرد که به فرزندان مهاجران که در آمریکا متولد می‌شوند تابعیت آمریکا را نخواهد داد. توگویی همه مردم آمریکا مهاجر نیستند. اگر این مبنا برای تابعیت حذف شود باید به تدریج تنها سفیدپوستان که از اروپا به آمریکا رفته‌اند مبنای تعیین شایستگی مهاجرت قرار گیرد. ترامپ با اهانت به مهاجرانی که در اثر سیاست خود و... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

حزب کار ایران (توفان) با این نوع "استقلال"ها که برضد همه خلقهای منطقه، برضد وحدت دموکراتیک پرتلاریای منطقه، برضد همه اصول دموکراتیک و برضد انقلابات دموکراتیک و یا سوسیالیستی در منطقه است مخالف است و حاضر نیست منافع مبارزه طبقاتی در منطقه را تحت عنوان بی‌محتوای "حق تعیین سرنوشت خلق کرد" آنهم به دست امپریالیسم و صهیونیسم، قربانی تاسیس اسرائیل دوم و پایگاه نظامی جدید امپریالیسم در منطقه کند. حزب ما هرگز چنین "حق خود تعیینی سرنوشت" را که در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم و برضد منافع همه خلقهای منطقه است به رسمیت نمی‌شناسد و برضد آن مبارزه می‌کند. حزب ما هرگز مسحور عبارات نامشخص و بی-محتوی نخواهد شد.

ما اینگونه حق خود تعیینی سرنوشت را منطبق بر مصالح پرتلاریای ایران نمی‌دانیم و با آن مبارزه می‌کنیم. هم اکنون تأثیرات شوم ناسیونال شونیسم کرد در ایران مشهود است. رهبران سیاسی خلق کرد از هر قماش که هستند با نقاب "کمونیست" و یا "دموکرات" از اسرائیل و آمریکا برای یاری به آنها تا از ایران جدا شوند، درخواست حمایت می‌کنند. آنها با سایر تجزیه‌طلبان در ایران، جبهه واحد برای تجزیه‌طلبی خلق کرده‌اند. آنها حاضر نیستند تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق را محکوم کنند و با صهیونیسم مبارزه نمایند. گردهای ناسیونال شونیست ایران از جدائی کردستان عراق با همکاری اسرائیل به حمایت برخاستند و اسرائیل را دوست گردها معرفی نمودند. روشن است که خلقهای ایران با چنین حرکتی تحت هر عنوان که باشد، مبارزه می‌کنند. این تبلیغات برای رهائی خلق کرد نیست برای خونریزی و برادر کشی در ایران و منطقه است. این تصور محال را در نظر بگیرید، در ایران گردهای ناسیونال شونیست همدمت آمریکا و اسرائیل به "استقلال" خویش نایل آیند و پایگاهی در منطقه برای نیات شوم اسرائیل بسازند و هر روز به تهدید ایران دست زنند که در خدمت منافع اسرائیل به ایران حمله خواهند کرد و به قول خودشان همان نقش حزب‌الله لبنان را در جوار ایران به عهده گیرند. آیا می‌شود به بهانه "حق تعیین سرنوشت خلق کرد به دست خویش" که از ادانه و با دست خود تصمیم گرفته است برضد ایران خرابکاری کند، از مبارزه با این دسیسه ارتجاع جهانی صرفنظر کرد؟ مبلغان این نظریه در ایران تنها استیصال سیاسی و تئوریک خویش را نشان می‌دهند و خود را در پشت عبارات بی‌محتوی و تئوریهای عام که آنوقت فقط به درد بچه‌های دانشگاهی می‌خورد پنهان می‌کنند.

در کردستان عراق و سوریه وظیفه گردهای دموکرات و انقلابی دامن زدن به نفرت و تفرقه ملی نیست. آنها باید در کنار سایر خلقهای عراق و سوریه برضد مداخله‌گری و اشغال قوای خارجی در آن کشورها از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم گرفته تا عربستان سعودی و ایران و ترکیه مبارزه کنند و استقلال ممالک خود... ادامه در صفحه ۷

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



آمریکا ارسال اسلحه برای گردهای سوریه را آغاز کرد" (As the ISIS headquarters progressed, the United States began to send weapons to Syrian Kurds نوشت: "همزمان با آغاز حرکت مبارزان مسلح کرد، تحت عنوان "یگان‌های مدافع خلق"، به سمت پایتخت داعش، ایالات متحده در ۲۴ ساعت گذشته، ارسال اسلحه برای این گروه از واحدها را آغاز کرده است.

در همین زمینه آدریان رانکین گالوی Adrian Rankin Galway، سخنگوی پنتاگون گفته است: ما ارسال سلاح‌های سبک و وسایل نقلیه را برای نیروهای کرد سوریه در قالب «نیروهای دموکراتیک سوریه» آغاز کرده‌ایم.

یگان‌های مدافع خلق، نیروی نظامی گردهای سوریه، هم اکنون در قالب سازمانی به نام «نیروهای دموکراتیک سوریه» به همراه شبه نظامیان عرب سوری و با حمایت ائتلاف به رهبری آمریکا در حال پیشروی به سمت «رقه» هستند. "جهان امروز"، "نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران" که در واقع یک نشریه ماهیتا کردی است، در شماره ۳۶۵ مورخ نیمه اول دیماه ۱۳۹۶ مطابق نیمه دوم ماه دسامبر ۲۰۱۷ با توضیح اینکه آقای صالح مسلم متعلق به جناح "چپ" حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) است نوشت که ایشان در دوم سپتامبر ۲۰۱۵ با انستیتوی کردستان واشنگتن (WKI) مصاحبه‌ای انجام داده‌اند و در طی آن ابراز داشته‌اند: "آمریکا یک قدرت برتر جهانی است که دموکراسی را در سراسر جهان تقویت می‌کند و سعی در ایجاد و گسترش آن در سراسر جهان دارد". پس از سکوت یکساله‌ای آقای صالح مسلم در برابر این ادعای انستیتوی کردستان واشنگتن که در سراسر جهان پخش و توزیع شده است، وی در پاسخ خصوصی به پرسش یک فعال سیاسی هودار همین حزب که از گفته‌های ایشان هراسان شده بود و برای رفع نگرانی ایشان در یک محاوره خصوصی ابراز داشته است که: "من چنین گفتگویی نداشتیم". البته این گفتگوی خصوصی که ارزش سیاسی ندارد برای رفع نگرانی و ممانعت از افشای‌گری آمریکا در چند تارنمای خصوصی که کوچکترین ارزش سیاسی ندارند منتشر شده است. آقای صالح مسلم ولی حاضر نشده‌اند در طی یک بیانیه رسمی این اظهارات انستیتوی فوق را کذب محض بخوانند و ماهیت امپریالیستی آنرا افشاء کنند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

نتیجه‌گیری

راهیمانی مهاجران... اسلافش ناچاراً به این کشور پناه برده‌اند، فضای وحشت و مسمومی در آمریکا ایجاد می‌کند تا خود را تنها مدافع هویت و "ارزشهای آمریکائی" معرفی کرده و در انتخابات آینده از مردم فریب‌خورده بخواهد برای حفظ جان خود به وی رای دهند. ترامپ و تیم مشاور وی "عدو را سبب خیر" کرده است. آنها

هم از توبره می‌خورند و هم از آخور و بدتر اینکه ملتی را با روحیه نفرت به انسانها، آدمکشی و بی-وجدانی آموزش می‌دهند. امپریالیسم اروپا این راه را هنوز تا به آخر نرفته است و چشم به نتایج سیاست ترامپ دارد. مهاجرت در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شروع شده است و این تازه آغاز کار است. تا امپریالیسم مسلط است بشریت روی زندگی مرفه و بی‌دردسر را نخواهد دید. فراموش نکنیم در سراسر ممالک آمریکای لاتین حکومت‌های سرمایه-داری بر سر کارند. خوب است ساده‌لوحان به این جنبه نیز نظر داشته باشند. کسانی که لیه تیز حمله خود را برضد حکومت ملی و ضد استعماری و نژاد قرار داده‌اند، همدستان خانم "آنجلینا جولی" هستند.

برخورد کمونیستی به...

سوریه جنگ‌زده را تایید کند، می‌تواند شکست دولت اسلامی را تضمین کند.

...

روز پنجشنبه، پروفیسور اوفا بنجیو، رئیس مطالعات کردی دانشگاه تل آویو به تایمز اسرائیل گفت «گردهای سوریه، جامعه‌ای آماده به همکاری با اسرائیل‌اند».

بنجیو گفت هیچ اعلام عمومی در حمایت از اسرائیل از سوی رهبری کردان سوریه ابراز نشده است «اما من خبر دارم که شماری از آنها مخفیانه به اسرائیل وارد شده‌اند ولی در جایی اعلام نکرده‌اند». کارشناس کردستان می‌گوید وی ارتباط‌های شخصی با گردهای سوریه ایجاد کرده و اطلاع دارد که تمایل به رابطه با اسرائیل دارند.

...

تمار حسین ابراهیم، Tamar Hussein Ibrahim روزنامه نگار کرد سوریه‌ای که اکنون در اربیل، در اقلیم کردستان، عراق، زندگی می‌کند، گفت نه اسرائیل و نه گردهای سوریه نمی‌بایست خود را ملزم به اختفای حمایت متقابل بدانند.

وی می‌گوید «اسرائیل می‌بایست آشکارا آرمان‌های گردها در سوریه را تایید کرده و از آن حمایت کند و گروه‌های سیاسی سوریه نیز می‌بایست آشکارا چنین روابطی را اعلام کنند. بالاخره، چنین گامی، برای ثبات و همزیستی در منطقه گامی مفید است».

و اضافه کرد «اسرائیل، در سوریه تازه، متحدی معتمد و قابل اتکا خواهد داشت و من معتقدم که گردها برای این ارتباط آماده‌اند».

تایمز اسرائیل در چهارشنبه ۳۱ مه ۲۰۱۷ تحت عنوان "همزمان با پیشروی به سوی پایتخت داعش،

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند.

برخورد کمونیستی به...

را تامین نمایند. مبارزه مردم در این کشورها یک مبارزه ملی، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی است، نه مبارزه میان بورژوازی گرد با بورژوازی عرب. نیروهای انقلابی و کمونیست باید برای عراق و سوریه‌ای مستقل و دموکرات به همبستگی ملی دامن زنند و حتی تلاش کنند خود ابتکار و رهبری این مبارزه را برای رهبری همه خلق به دست آورند. استقلال ملت گرد در عراق و سوریه بدون چنین دورنمایی، شکستنی بوده و به ضرر خلقهای منطقه تمام خواهد شد. حزب کار ایران (توفان) تنها از آن مبارزهای حمایت خواهد کرد که به صلاح پرولتاریاری منطقه بوده و دست امپریالیسم و صهیونیسم را از منطقه کوتاه کند.

برخورد تاریخی-سیاسی...

انقلاب مشروطیت نخستین انقلاب دموکراتیک را در آسیا انجام دادند. ملت شوروی دست دوستی و برادری به سمت ایران‌دراز کرد و برای نشان دادن حسن نیت خود همه قراردادهای ننگین استعماری را ملغی ساخت. طبقه کارگر ایران برهبری حزب کمونیست و حزب توده ایران این دستهای گرم را فشرد و در ایران به ارکان بزرگ حفظ استقلال و آزادی ایران بدل شد. بورژوازی ایران که در عمل از این همه جوانمردی بلشویکی متمتع می‌شد بر اساس شم طبقاتی خویش این دستها را گاز گرفت و همواره برضد دولت سوسیالیستی شوروی به دغل و دروغ و جو سازی متوسل شد تا با ایجاد جوی دشمنانه از گسترش افکار سوسیالیستی در ایران جلو گرفته و متحد خویش را در امپریالیستها جستجو کند. حتی در تحسین این قرار داد دوستی عامل خودفروخته و کودتاچی‌ای بنام سید ضیاءالدین طباطبائی در سال ۱۳۲۱ در بازگشت به ایران گفت: "لنین و روسای انقلاب روسیه از نظر زبان و عقاید سیاسی و خواص و عادات، ایرانی نبودند اما آنچه را که آنها به ایران دادند، آنچه را که آنان به نفع ایران انجام دادند، هیچ پادشاه ایرانی، هیچ رهبر سیاسی ایرانی، هیچ وزیر ایرانی، هیچ وکیل مجلس ایران و هیچ نویسنده ایران در تمام تاریخ

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook

Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

روح برادری و همسایگی منعقد کرد در مورد سرنوشت دریای مازندران (دریای خزر) نیز تصمیماتی اتخاذ گردید که بزرگوارانه حقوق ایران همتراز حقوق شوروی و بنفع طرفین منظور می‌شد. این پیمان دوستی بر اساس حسن همجواری در زمان رفیق استالین در سال ۱۹۴۰ تکمیل شد. به موجب این قرارداد که با عنوان "تجارت و بحر پیمائی" بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شد منطقه‌ای به وسعت ۱۰ مایل به عنوان آب‌های ساحلی دو دولت تعیین شد و مابقی دریا به صورت مشترک مورد استفاده دو دولت شناخته شد. این وضعیت که حقوق ایران را برسمیت می‌شناخت هرگز از جانب رژیمهای حاکم در ایران از ترس قدرتیابی کمونیستها و افزایش نفوذ شوروی در ایران مورد ادعا، استفاده و بهره برداری قرار نگرفت. این وضع کماکان تا پایان فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ تداوم یافت.

تاریخ ایران نشان نمی‌دهد که هیچ کشوری تا کنون چنین برخوردی انسانی و انقلابی با ملتی ضعیفتر داشته باشد. ملت ایران برای نخستین بار می‌دید که دولت قدرتمند شوروی سوسیالیست برهبری استالین کبیر به حقوق مردم ایران احترام می‌گذارد و بدون کوچکترین فشاری از خارج تلاش می‌کند که اساس سیاست خارجی خویش را با ممالک همسایه بر حسن همجواری و دوستی و همکاری مشترک اقتصادی استوار سازد. رژیمهای بعدی ایران بجای آنکه راه دوستی با شوروی را در پیش گیرند راه دشمنی با آنها را انتخاب کردند و با جدیت به تحریکات در مرزهای شمالی ایران پرداختند. ... ادامه دارد

ایران برای ایران نکرده... وقتی که لنین در پتروگراد بود من هم در آنجا بودم. لنین گفت که من معاهده کاپیتولاسیون با ایران را لغو می‌کنم، و من به آنها اعتقاد داشتم... من اطمینان داشتم که لنین و روسای انقلاب روسیه به وعده خود وفا خواهند کرد." لنین کاپیتولاسیون را لغو کرد و محمد رضا کاپیتولاسیون را با امپریالیسم آمریکا امضاء کرد.

دولت سوسیالیستی شوروی علیرغم اینکه قراردادهای استعماری را ملغی کرده بود می‌دید که بویژه خطه شمال ایران مرکز تجاوزات و تحریکات امپریالیسم انگلستان در ایران است. از طریق ایران جریانهای ضد انقلابی در قفقاز و مسلمانان مساواتیست در آذربایجان تحریک می‌شوند تا کشوری بنام "آذربایجان" در شمال رود ارس خلق کنند. بر این اساس دولت شوروی پس از سرکوب ضد انقلاب آذری و ارمنی و گرجی و آزادی قفقاز به حفظ امنیت مرزهای خویش اهمیت فراوانی می‌گذاشت و بر این اساس به ایران در زمان رفیق لنین پیشنهاد انعقاد قرارداد دوستی ۱۹۲۱ را داد که در عین احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران تضمین می‌گرفت که ایران نیمه‌مستعمره هرگز به پایگاهی برای تجاوز به شوروی بدل نشود. در صورت تجاوز این حق برای شوروی محفوظ بود که برای رفع خطر به داخل خاک ایران وارد شود. در پیمانی که در آن دوران با ایران با توجه به

به توفان در تلگرام خوش آمدید**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۴۹ آذر ماه ۱۳۹۷ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند**

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود

www.toufan.org**نشریات حزب کار ایران (توفان)**toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 225 Dec. 2018

برخوردی تاریخی- سیاسی به وضعیت حقوقی

دریای مازندران (۲)

شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی دیگر روسیه تزاری نبود

دولت جوان سوسیالیستی در روسیه پس از آنکه به روی کار آمد بیاری مردم ایران شتافت و به همکاریش برای نابودی ایران با امپریالیستها خاتمه داد. لغو همه قراردادهای استعماری روسیه تزاری با استعمار انگلستان و بر ملا کردن متن این قراردادها نه تنها به نیروهای آزادیخواه ایران برای رهائی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین یاری رسانید بلکه تیر خلاصی بود که بر دسیسه های استعمار در ایران وارد ساخت و استقلال ایران را تامین نمود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی همیشه نماد تضمین استقلال ایران بود.

مخبر السلطنه دولتمرد ایران در کتاب "خاطرات و خطرات" خود پیروزی انقلاب اکتبر بر رهبری لنین را در شوروی چنین تعبیر کرده است: "طناب از دو سو به گردن ایران افتاده بود انقلاب اکتبر باعث شد یک طرف طناب رها شد".

گئورگی چیچرین وزیر امور خارجه ی شوروی در تاریخ سی ام اوت ۱۹۱۹ اعلام داشت: "در این موقع که درنده ی انگلیسی می خواهد کمند اسارت قطعی را بگردن مردم ایران بیاندازد، روسیه ی شوروی رسماً اعلام می دارد که قرار انگلیس و ایران را برسمیت نمی شناسد".

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در این لحظات سخت تاریخ ایران، به یاری مردم ایران آمد. در پیام حکومت شوروی خطاب به کارگران و دهقانان ایران مورخ ۱۸ اوت ۱۹۱۹ گفته می شد: "در این هنگام که فاتح سرمست، یعنی درنده انگلیسی در صدد است کمند بردگی نهائی را بگردن مردم ایران بیافکند، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با رسمیت هر چه تمامتر اعلام می دارد که قرارداد انگلیس و ایران، قراردادی را که به این بردگی تحقق می بخشد، برسمیت نمی شناسد... مردم زحمتکش روسیه دست برادری خود را به سوی شما- توده های زحمتکش ستم دیده ایران دراز می کند. دور نیست لحظه ای که ما عملاً موفق شویم وظیفه مبارزه مشترک خود را به همراه شما علیه درندگان بزرگ و کوچک و ستمگران، که سرچشمه زجر و شکنجه های بیشمار بوده اند، انجام دهیم." (اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی).

در اعلامیه ای که در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ از جانب دولت شوروی در باره قراردادهای استعماری میان روسیه تزاری و بریتانیا منتشر شد می خوانیم: "مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیونی ایران نخواهد مرد زیرا وی دارای سابقه ای بس افتخار آمیز و پر از قهرمانی است و بر صحایف تاریخ و فرهنگش نامهایی ثبت است که جهان متمدن بحق در برابر آن سر تکریم فرود می آورد. چنین خلقی با نهیبی نیرومند از خواب قرون برخاست و زنجیر ستم درندگان پلید را از هم خواهد درید و در صفوف برادرانه ملل آزاد و با فرهنگ برای خلاقیتی نوین و نورانی بخیر و سعادت بشریت پای خواهد گذاشت".

این پیشگویی بلشویکهای شوروی تحقق یافت. مبارزات ضد استعماری مردم ایران در سالهای ۲۰ و ۳۰، ملی کردن صنعت نفت با رهبری دکتر محمد مصدق، اخراج شاه دست نشانده امپریالیسم در ایران و برچیدن بساط سلطنت برای همیشه از ایران و مبارزه خستگی ناپذیر این ملت برای غلبه بر حکومت ارتجاعی مذهبی و برچیدن رژیم سرمایه داری کنونی از زنده بودن مردمی صحبت می کند که با... ادامه در صفحه ۷

برخورد کمونیستی به

مسئله ملی (۶)

برخورد کمونیستی به مسئله حق ملل

در تعیین سرنوشت خویش در دوران

امپریالیسم

در عرصه عملی و مشخص

نظر حزب کار ایران (توفان) در مورد حل

مسئله ملی در ایران و در عراق و سوریه

۳- مسئله ملی کردها در سوریه

در تاریخ یکشنبه ۲۰ مارس ۲۰۱۶ تایمز اسرائیل times of israel نوشت:

<https://www.timesofisrael.com/after-declaring-autonomy-will-israel-embrace-syrias-kurds/>

"در پی اعلام خودمختاری، کردهای سوریه اکنون «آماده ارتباط با اسرائیل» اند. اسرائیل می بایست شتاب کند و حمایت های ضروری را در اختیار حکومت نوپای کردهای سوریه بگذارد.

خانم پروفیسور [اوفر بنجیو ufra benjo] اسرائیلی می گوید اورشلیم می بایست آرمان-های کردی در... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی

Postbank Hamburg

BLZ: 20110022

KontoNr.: 2573372600

Germany

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات

Postfach 11 38

64526 Mörfelden-Walldorf

Germany

حکومت های دینی هرگز حقوق انسان ها را به رسمیت نمی شناسند